

یادبودی از چند چهره برجسته‌تاریخ معاصر ایران

خادمان جاودان ملت

گروه تاریخ – آن‌هایی که مدعی اند بسیجی بودن یعنی فقط لباس خاکی پوشیدن و سلاح به دست گرفتن و در میدان نبرد جنگیدن یا نمی‌دانند یا خودشان را به نادانی می‌زنند؛ بسیج یک تفکر است، یک رویکرد، یک سبک زندگی، یک روش برای حرکت به‌سوی آن که انسان و انسانیت چشم‌به‌راه‌اوست و یک فرهنگ است. بسیج ایده‌و تفکر امروز و دیروز نیست، اندیشه‌ای سیال در تاریخی است که با بعثت انبیای الهی برای نجات‌ورهایی بشر آغاز شد و تا قیام قیامت، برپا خواهد ماند. در چنین چشم‌اندازی، باید بسیج

و بسیجی را فراتر از رزمندگانی دید که قهرمانانه در میدان‌های رزم، از جان‌مایه گذاشتند و برای ملت ما، عزت‌وشرف‌و آواذگی خریدند. در چنین چشم‌اندازی، هزاران شخصیت برجسته علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند که بودن آن‌ها، بر ظریت‌های گوناگون یک ملت افزوده و زمینه تعالی و رشد آن را مسیر الهی‌اش رقم زده‌است. رهبر معظم انقلاب، پنجم‌آذر امسال و در دیدار جمع زیادی از بسیجیان، این حقیقت مغفول مانده را برای چندمین بار یادآوری کردند و گفتند: «فرهنگ بسیج

یعنی خستگی نشناختن در کمک‌های مؤمنانه ... در میدان مقابله با دشمن هم، یعنی در میدان جنگ نظامی هم، بی‌محایا وارد میدان شدن، از دشمن نترسیدن، به دشمن فرصت ندادن؛ این [فرهنگ بسیجی] است. در هر کارزار سیاسی و نظامی و علمی وارد شدن و همه‌توان خود را به کار گرفتن؛ این فرهنگ بسیجی است ... بسیجی بودن فرهنگ مجاهدان گمنام است ـ همین طور که در فرمایش امام هم به همین معنا اشاره شده ـ فرهنگ مجاهدان بی‌توقع است؛ خطرپذیری است، نترسیدن است؛ خدمت‌گزاری است برای همه و برای کشور؛ از خود برای دیگران مایه گذاشتن است؛ حتی مظلوم شدن برای این که مظلوم را رهایی ببخشد. روحیه بسیج‌پروری با همین خصوصیاتی که گفتیم، [مثل] ورود در میدان، نترسیدن، با دشمن سینه‌به‌سینه شدن، در دوران حکومت‌های طاغوتی و در دوران گذشته هم بود، منتها بایگانه‌ها مسلط بر کشور بودند و آن‌ها نمی‌گذاشتند

نوآوری‌های رئیسعلی در جبهه مبارزه با استعمار

تشکیل شبکه قدرتمند اطلاعات مردمی، تأسیس جوخه بانوان و ... از ابداعات «دلاور دلاور» برای بیرون راندن اشغالگران انگلیسی بود

جواد نوثانیان رودسری – صحبت درباره منش و خصوصیات فردی و اجتماعی رئیسعلی دلاوری، کار ساده‌ای نیست. توالی وقایع در زندگی او چنان نزدیک به هم و پیوسته‌است که ارائه تحلیلی دقیق در این باره را سخت می‌کند. رئیسعلی نخستین بار، بعد از به توپ بستن مجلس شورای ملی – در تیرماه سال ۱۲۸۷ – با انگلیسی‌ها در بوشهر روبه‌رو شد. اگر او را متولد سال ۱۲۶۳ ش. بدانیم، در آن زمان فقط ۲۴ سال داشته‌است؛ با این حال، سید مرتضی مجتهد اهرمی، از علما و هبران نهضت مشروطه در بوشهر، چنان به توانمندی‌های نظامی رئیسعلی ایمان داشت که از او برای مقابله با انگلیسی‌ها دعوت کرد و رئیسعلی نیز در این نبرد پیروز میدان شد. این که یک جوان ۲۴ ساله بتواند به نیروهای تاین‌دندان مسلح یکی از ابرقدرت‌های آن دوره، شکست را تحمیل کند، موضوعی است که نباید از کنار آن به راحتی گذشت و در برابر نقش آن در شناخت ناشناخته‌های شخصیت رئیسعلی، بی تفاوت بود. در واقع، انگلیسی‌ها هیچ‌گاه نتوانستند به دلاور دلاور دست پیدا کنند و در نهایت، با استفاده از ابزار خیانت، او را به شهادت رساندند.

به این وقایع و رویدادهای نگرست، وی با توجه به همین وقایع و تسلسل رویدادها، برای خود خطوط قرمزی را تعریف کرد مبدو که با عبور دشمن از آن‌ها، بلافاصله وارد عمل می‌شد و در نگر اجازین نمی‌دانست. نکته مهم این جاست که او، با وجود اهما تمام به مقله وطن دوستی، از مسائل جهان اسلام و آن چه در پیرامون ایران می گذشت، غافل نبود. در نامه مشهور رئیسعلی به مجتهد برزجانی که یکی از معروفترین اسناد مربوط به وقایع جنوب ایران در خلال جنگ جهانی اول است و متن آن را «کاوه بیات» در کتاب «اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران» آورده، دلاور دلاور پس از پرداختن به ماجرای حملات همه‌جانبه اشغالگران انگلیسی به مراکز مذهبی عراق و فتوای علمای نجف در وجوب جهاد علیه آن‌ها، می‌نویسد: «قربانت شوم، هر آینه [اگر] خودمان دست به کار شده بودیم، الان بصره [از وجود نیروهای انگلیسی] خالی شده بود... اگر خودمان به همین حالت باقی بمانیم، مسلم است که هیچ کاری نمی‌کنیم و هیچ حمایتی به علمای عراق هم نکرده ایم و در آینده، نام خودمان را به بی‌حسی و بی‌دبانتی ثبت تاریخ دنیا خواهیم دید. کسی که حکم جنگ از علما دیده باشد و حکم امام باشد و جنگ نکند، بهانه آن چیست؟ الان در کربلا و نجف جنگ است، تمام علما و پیشوایان دین ما، در جهاد آب چشمان خود می‌خورند و امیدهای کلی از ماها داشتند که خیال می‌کردند به ورود حکم، تمام اهل دشتستان و تنگستان دست به کار می‌شوند. متأسفانه از این طرف هم مایوس شدند. «مرور معدود اسنادی که از رئیسعلی، در قالب نامه یا سوگندنامه به دست ما رسیده‌است، از تسلط کم‌نظیر وی بر اوضاع سیاسی منطقه و حتی جهان حکایت دارد، رویکردی که از یک جوان حدود ۳۰ ساله، یک تحلیل‌گر سیاسی تمام‌عیار می‌ساخت که در مسیر فعالیت‌های خود، فقط به بررسی‌های فکری و ارائه طریق بسنده نمی‌کرد بلکه رآسأبه ماجرا وارد می‌شد و آن چه را یافته و در ذهن پر داخته بود، در راستای مقابله با دشمن به کار می‌گرفت.

علاقه دو جانبه مردمور رئیسعلی

بررسی چگونگی نبردها و پیروزی‌های چشمگیر رئیسعلی بر دشمن، نشان می‌دهد که وی، افزون بر شناخت کلی از وقایع و رویدادهای معاصر ش، شبکه اطلاعاتی بسیار قدرتمندی داشته؛ این شبکه اطلاعاتی، بر اساس وابستگی مردم به فرمانده دلاور و عرق ملی آن‌ها شکل گرفته بود. این شبکه اطلاعاتی، رئیسعلی و نیروهایش را قادر به مانورهای وسیع می‌کرد و به ویژه توانمندی آن‌ها را در انجام شیخون‌های هولناک علیه دشمن، افزایش می‌داد. از سوی دیگر، این شبکه اطلاعات مردمی، رئیسعلی را در اجرای شعار مبارزاتی‌اش نیز یاری می‌داد: «این جا، هیچ وقت و هیچ مکان امنی برای متجاوزان وجود ندارد.» علاقه مردم به دلاور دلاور، ریشه در سلوک مردمدارانه او داشت. وی افزون بر آن که مسلمانی معتقد و علاقه‌مند به اسلام‌دولد باخته اهل بیت (ع) بود – و این رویکرد در جلب علاقه قلبی مردم نقش ویژه ایفا می‌کرد – در رفتارهای اجتماعی خود نیز، همیشه پناه و همراه مردم بود. ابراهیم پورجمال، یکی از کسانی که از نزدیک سلوک مردمی رئیسعلی را دیده‌است، درباره او می‌گوید: «با فقیر و غنی می‌نشست. از مردم جدا نبود. خودش را فرمانده یا کدخدائی دانست که بخواد به خاطر آن، زور بگوید یا دستوری بدهد. با خانواده‌های دلواری می‌نشست و شام و ناهار می‌خورد. پیش از جنگ و درگیری به این فکر بود که سلامت مردم عادی، به خصوص زنان و کودکان تأمین شود. اگر می‌دید کسی از مردم، ناراحتی و مشکلی دارد، برای حل آن پیشقدم می‌شد. اصلاً آدم یک‌پچه داشته باشد، ولی علی‌پسر زائر محمد باشد.»

اشغالگران، اشغالگراست

نکته تقریباً ناگفته دیگری که درباره اعتقادات رئیسعلی و جود دارد، مربوط به رویکرد او علیه دخالت اجنبی هاست. برخی مورخان، با بی‌انصافی، معتقدند که وی در بحبوحه جنگ جهانی اول، از طریق «اسوموس»، با آلمانی‌ها خط‌و ربطی پیدا کرده و به عبارت بهتر، با آن‌ها علیه انگلیسی‌ها متحد بود و آب به آسیاب دول محور می‌ریخت، اما حقیقت این است که رئیسعلی با هر نوع حضور اجنبی در کشور مخالفت داشت و برایش، روس، انگلیس فرانسه یا حتی آلمان فرقی نمی‌کرد و در تابش باواسموس نیز، صرفاً بر اساس همکاری موقت برای عقب راندن دشمن مشترک و در قالب یک راهبرذمان‌دار تعریف شده بود. او در بخشی از نامه خود به مجتهد برزجانی می‌نویسد: «انگلیسی‌ها انتشار می‌دهند که فلانی حمایت به قونسول جرمن (کنسول آلمان) دارد. به حول و قوه خداوندی، از هیچ کس اندیشه و باک ندارم. می‌خواهند به تشر بنده را بترسانند. «وی در ادامه می‌افزاید: «روس و انگلیس حق دارند اگر خودمان هیچ کاری نکنیم و آسوده بنشینیم، چرا که همه نوع احترام به بقعه مقدس امام‌ثامن (ع) در شمال و [هنگ] احترام به منبر سید الشهدا (ع) در جنوب کردند.»



خادمان مردم ۲

تاریخ



روایت بزرگ‌مردانی که برای آزادی و عظمت کشور، بسیجی وار و مردانه جنگیدند و جان بر سر این کار گذاشتند. در این قسمت، زندگی و خدمات شهید رئیسعلی دلاوری را بررسی خواهیم کرد.

بازخوانی یک سند تاریخی منحصر به فرد مرام نامه رئیسعلی دلاوری در دفاع از دین ومیهن

گروه تاریخ – آیت‌ا... شیخ محمدحسین برازجانی (در گذشته ۱۳۱۹ ش.)، مشهور به «مجاهد»، از علمای نامدار منطقه برازجان و بوشهر در دهه ۱۲۹۰ ش. بود. او تحصیلات علوم دینی را در نجف اشرف گذراند و به زادگاهش، برازجان بازگشت و پاسخگوی مسائل و نیازهای دینی مردم بود. شیخ محمدحسین، با آغاز جنگ جهانی اول و اشغال بوشهر توسط انگلیسی‌ها، فتوای جهاد صادر کرد و همکاری نزدیکی با رئیسعلی دلاوری داشت. در فروردین سال ۱۲۹۴، رئیسعلی، چندماه قبل از شهادتش، طی نامه‌ای مفصل به شیخ محمدحسین، مواضع و دیدگاه‌های راهبردی خود را مطرح کرد. این نامه، به عنوان سندی مهم در بررسی وقایع جنوب ایران، در جنگ جهانی اول، مورد توجه مورخان و محققان قرار گرفته‌است. با توجه به اهمیت محتوا، متن اصلی این سند تاریخی را که در ۱۱ جمادی الاول سال ۱۳۳۳ / ششم فروردین ۱۲۹۴ به رشته تحریر درآمده، به شما عزیزان اهل پژوهش و علاقه‌مند به تاریخ، تقدیم می‌کنیم. در این نامه، افزون بر دیدگاه‌های رئیسعلی دلاوری، اشاراتی نیز به حوادث غم‌انگیز آن دوران شده‌است.

■ متن نامه

«بسم‌ا... الرحمن الرحیم

قربان حضور باه‌التوّرت گردم. ای به فدای همت و غیرت و شجاعتت گردم. می‌دانم که مردم در این کار (مقصود مدافعه از خاک وطن است) چندان مساعدت و همراهی نمی‌کنند. هر آینه [اگر] امید از آن وجود مبارک که در حقیقت مجسمه شرف و وطن و اسلام خواهی است، نداشتم، هر آینه تا حال پروانه‌وار خود را فدای ملت و وطن و اسلامیت کرده بودم. همین قدر اطمینان از حضرت مستطاب عالی دارم که روز مضائق (روزگار سختی) از خط بیرون نمی‌روید و جان را ناقابل می‌دانید؛ نه مانند اشخاص راحت‌طلب تبیل، راحتی این دنیای فانی را به هیچ نمی‌شمارید. قربانت گردم. [برای] درجه بهشت پیدا کردن و شربت شهادت را داوطلبانه خواستن، باید همتی عالی و عزمی را سخ داشت و بهای درجه عالی و نعیم اخروی نام‌نیک ابدی، به غیر از جان شیرین نیست... امروز روی است که هر کس ادعای شرف و اسلامیت و وطن‌پرستی دارد، باید امتحان داده، از بوته امتحان بی‌غل و غش به در آید؛ چنان‌چه عقلا فرموده‌اند: خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد. انگلیس‌ها انتشار می‌دهند که فلانی حمایت به قونسول جرمن (کنسول آلمان) دارد. به حول و قوه خداوندی، از هیچ کس اندیشه و باک ندارم. می‌خواهند به تشر بنده را بترسانند، کما این که تلگراف تهدیدآمیز به حضرت مستطاب عالی کرده بودند. در حقیقت از جوابی که از طرف ذی شرف [حضرت‌عالی] در جواب تلگراف ایشان صادر شده بود، به قدری مشعوف شدم که خداوند عالم خَدّ آن را می‌داند... خدایت در همه حال از بلا ننگه دارد. استدعا دارم یک دره فرو گذاری نفرمایید؛ اگر از مردم مایوس شده‌اید [و غدغه پیدا کرده‌اید] که همراهی ندارید، اجازه نفرمایید تا خودم هنگامه بلند کنم و دست به کار شوم. قربانت شوم، هر آینه [اگر] خودمان دست به کار شده بودیم، الان بصره [از وجود نیروهای انگلیسی] خالی شده بود و در شمار مجاهدین محسوب بودیم. به بوشهر هم نمی‌توانست ا ردو پیاده کنند، در صورتی که خودمان نزدیک و مواظب آن‌ها باشیم؛ چرا که بنده به خوبی این‌ها (انگلیسی‌ها) را می‌شناسم. هر آینه [اگر] فی‌الحمله، حمله‌ای به عساکر ایشان در قلعه بهمنی شده بود، الان بصره خالی بود [از] قوه. اگر خودمان به همین حالت باقی بمانیم، مسلم است که هیچ کاری نمی‌توانیم و هیچ حمایتی به علمای عراق هم نکرده ایم و در آینده، نام خودمان را به بی‌حسی و بی‌دبانتی ثبت تاریخ دنیا خواهیم دید. کسی که حکم جنگ از علماء دیده باشد و حکم امام باشد و جنگ نکند، بهانه آن چیست؟ الان در کربلا و نجف جنگ است، تمام علما و پیشوایان دین ما، در جهاد آب چشمان خود می‌خورند و امیدهای کلی از ماها داشتند که خیال می‌کردند به ورود حکم، تمام اهل دشتستان و تنگستان دست به کار می‌شوند. متأسفانه از این طرف هم مایوس شدند. چنان‌چه تا حال خدمت آقای حاج سید غلامحسین (از علمای دشتی مقیم بوشهر) ده (۱۰) عرضه عرض کرده‌ام. جانب خدا به کلی جواب نکرده‌اند. همین قدر با خود خیال کردم که بنی‌هاشم در مدینه بسیار باقی ماند، جز حضرت سیدالشهدا (ع) که به تنهایی در صحرای کربلا، با لب تشنه شهیدش کردند. در کوفه حبیب بن مظاهر به تنهایی، به یاری آن امام مظلوم حرکت کرد. قربانت، آخر کار؛ همین طور می‌بینم. هفتصد تفنگچی، سواى دستگاه زائر خضر خان [اهری]، حاضر و آماده است که این‌ها از بنده دور نمیشند. هر وقت بخواهیم تمام حاضر و مستعد می‌باشند. خوب ملا حظه فرماییم، روزی بهتر از امروز برای اهالی ایران فراهم نمی‌یابند. یک طرف دولت آلمان، یک طرف دولت اتریش، عثمانی چه کارها بر سر انگلیس و روس و فرانسه آورده‌اند... در خانه نشستن خودمان و راحت طلبیدن، تمام و سوسه شیطان می‌باشد. مستحق آن نیستیم که خدا و رسول را از خود خشنود سازیم. روس و انگلیس حق دارند اگر خودمان هیچ کاری نکنیم و آسوده بنشینیم، چرا که همه نوع احترام به بقعه مقدس امام‌ثامن (ع) در شمال و [هنگ] احترام به منبر سیدالشهدا (ع) در جنوب کردند. در جنوب کردین (دلاور) کارهای خوب کردند! تَف به ما، تَف به ما. قربانت بروم، هوش (حضور ذهن) ندارم که شرح حالات به درستی عرض نمایم و مصدع زیاده از این نمی‌شوم. خیلی میل به دست‌بوسی و زیارت دارم؛ نمی‌دانم به چه قسم به این آرزو نایل شوم. از خداوند جلی توفیق می‌خواهد علی (منظور رئیسعلی است).»

منبع: اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران، کاوه بیات مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسا، به، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۷